

مشکلات دنیای اسلام در عصر حاضر

مشکلات دنیای اسلام در عصر حاضر

مسلمان جنوب شرق آسیا و چالش مسیحیت سیاسی نگاهى به حرکت‌های تبشیری در کشورهای

مسلمان نشین منطقه جنوب شرقی آسیا چارچوب تاریخی استعمار صهیونیستی

محمد علی ربانی

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه:

به جرات می‌توان گفت، مسلمانان ساکن در جنوب شرق آسیا که با 250 میلیون جمعیت، حداقل يك پنجم از کل جمعیت مسلمانان جهان را شامل می‌شوند، بیش از دیگر همکیشان خود تحت تهاجم مسیحیت و فشارهای تبلیغی، مادی و روانی فعالیت‌های تبشیری قرار داشته‌اند.

جاذبه‌های محیطی و اقتصادی و موقعیت حساس منطقه جنوب شرقی آسیا، موجب گردید تا جوامع مسلمان ساکن در این منطقه، هرگز از دست اندازی بیگانگان نسبت به حریم مادی و معنوی خود مصون نمانده، هزینه‌های سنگینی را در راه دفاع از ارزشهای اعتقادی و فرهنگی خویش بپردازند. از این میان، بدلیل قدرت مقاومت و ویژگیهای ضد استعماری موجود در دین مبین اسلام، مسیحیت غربی در طول حضور و سلطه بیش از چهار قرن خود در این منطقه، برای از میان برداشتن کانونهای مقاومت و تضمین و تحکیم منافع و مصالح استعماری خود ترویج و تبلیغ مسیحیت در میان جوامع ساکن در این منطقه بویژه مسلمانان را جزء سیاستهای اصولی و اهداف راهبردی سیاسی و فرهنگی خود قرار داده بود.

مقاله پیش روی، تحلیلی است از ریشه‌ها و دلیل نفوذ و گسترش مسیحیت در منطقه جنوب شرقی آسیا، شیوه‌ها و ابزارهای گروههای تبشیری و تنازعات مذهبی میان مسلمانان و مسیحیان در بزرگترین کشور مسلمان جهان یعنی اندونزی و کشورهای مسلمان نشین مالزی، سنگاپور و فیلیپین.

الف: فعالیت‌های تبشیری در بزرگترین کشور مسلمان جهان

– ورود اولین گروههای تبشیری به منطقه

ورود مبلغین مسیحی به منطقه جنوب شرق آسیا پس از آن صورت گرفت که در سال 1511 م پرتغالی‌ها پس از درهم شکستن مقاومت حکومت سلطنت نشین مسلمان «ملاکا» در مالزی که نقش عمده‌ای را در گسترش اسلام در این منطقه بر عهده داشت وارد منطقه شده و بر تنگه استراتژیک ملاکا که گلوگاه اصلی و با اهمیت تجاری منطقه محسوب می‌گردید سلطه یافتند. پس از سقوط امپراتوری مسلمان ملاکا، پرتغالی‌ها به سمت جزایر «ملوک» در اندونزی که در اصطلاح تجار عرب «جزیره الملوک» یا سرزمین پادشاهان نامیده می‌شد روانه گشتند تا تجارت ادویه در این منطقه را نیز به انحصار خود در آورند.

متلاشي کردن شبکه سازمان تجاري منطقه در اثر تسخير ملاکا و استقرار و ترويج مسيحيت در مناطق تحت نفوذ بويژه در جزاير ملوک، عمده ترين تاثيراتي بود که ورود استعمار پرتغال بدنبال داشت. کوشش پرتغالي‌ها در اشاعه مسيحيت، از طريق ورود هيئت‌هاي تبشيري غربي به اين مناطق و همچنين تشويق حکام محلي به تغيير مذهب صورت عملي به خود مي‌گرفت. اين کوشش‌ها در پي تغيير مذهب پادشاه «ترنانه» واقع در شرق اندونزي و ورود يك مبلغ مذهبي اسپانيولي بنام «سنت فرانسیس خاوير»، يکي از بنيانگذاران فرقه «ژروئيت» به اين منطقه شدت يافت. اين مبلغ مسيحي توانست با کمک پرتغالي‌ها طی سالهاي 1560 – 1546 در ميان مردم «ترناته»، «آمبون» و «مورتايي»، فعاليت تبشيري گسترده‌اي را صورت داده و يك موسسه دايمي تبليغ مسيحيت را در اين منطقه دایر سازد. در نتيجه اين فعاليتها تا دهه 1560 بيش از 10 هزار نفر از مردم اين نواحي بويژه در «آمبون» واقع در شرق اندونزي به مذهب کاتوليك گرويدند که اين رقم تا دهه 1590 به 50 تا 60 هزار نفر رسيد. پرتغالي‌ها بمنظور تشديد پذيرش مسيحيت توسط مردم اين نواحي، امتيازاتي همچون بهره‌وري از موقعيت‌هاي برتر اجتماعي، شغلي، آموزش و حمايتهاي بالقوه کمپاني و آزادي از بردگي را براي افرادي که به مسيحيت روي مي‌آوردند قايل مي‌شدند. اين مردم که تحت فرمان و تابعيت حاکم غير مسيحي نبوده و عمدتاً نقش عوامل و کارپرداز استعمار را بر عهده داشتند، به تدريج نوعي مسيحيت محلي را ايجاد کردند که داراي نظام آموزش، قوانين، اجتماعات و مراکز مذهبي خاص خود بودند و به يك طبقه نخبگان تحصيلکرده و مرفه در اين مناطق تبديل گشتند که در دوران بعد نيز نقش رهبري و نظام مديريتي مردم مسلمان اين نواحي را بر عهده گرفتند. اين سياست پرتغالي‌ها پس از ورود استعمار هلند به اندونزي در «تيمور شرقي» يعني تنها جزيره‌اي که پرتغالي‌ها تا نيمه قرن 19 در آن حضور داشتند ادامه يافت.

با ورود استعمار هلند در اوایل قرن 16 به اندونزي، هلندي‌ها وارث سياستها و اهداف استعماري همکيشان پرتغالي خود شدند. هلندي‌ها با همان جسارت و بي رحمي ولي سازمان يافته‌تر، همراه با کشتي‌هاي مجهز و پيشرفته و انواع سلاحهاي مدرن، براي خارج کردن رقيب پرتغالي خود و کنترل بازار و تجارت ادويه اندونزي، نواحي مختلف اين کشور را تحت تصرف خود در آوردند. در آغاز هلندي‌ها جاي پاي خود را براي هميشه در جاده مستحکم کردند و اين موجب شد که هلندي‌ها به صورت يك نيروي استعماري مستقر در خشک در آيند و دامنه نفوذ خود را در سرتاسر بگسترانند.

علي رغم اين حقيقت كه هلنديها از زمان شروع توسعه خود در اين منطقه، در مقايسه با همكيشان اسپانيولي و پرتغالي خود، حرص و تعصب كمترى در ترويج مسيحيت داشته و بيشتر علاقمند به تجارت بودند، مع ذلك اسلام همواره براي منافع و اهداف هلنديها مانع و تهديدي جدي تلقي مي‌شد. اين امكان تهديد نسبت به موقعيت هلنديها از آنجا ناشي مي‌شد كه مسلمانان حضور هلنديها در داخل خاك خود را حمله‌اي به اسلام تلقي کرده، آنها و گروههاي مسيحي را به دليل ارتباط تنگاتنگ آنان با استعمار، «كاپرلوند» يا كافران هلندي مي‌خواندند و مقاومت در برابر آنها را امري واجب و تكليف ديني بر مي‌شمردند. لذا هلنديها براي مهار كانونهاي مقاومت مسلمانان و تثبيت قدرت و سلطه خود در اين كشور بر آن شدند تا با اجراي دو هدف و طرح عمده فرهنگي همين «سياست ايجاد پيوستگي فرهنگي» و «سياست تغيير مذهب مسلمانان به مسيحيت»، با اسلام كه روحية مبارزه خود را در اندونزي به شكل عصيانها و مقاومتهاي عليه نفوذ هلند در مناطق مختلف اين كشور نشان داده بود برخورد كنند و با استحاله ارزشهاي فرهنگي و هويت ديني مردم مسلمان اندونزي و ترويج ارزشهاي فرهنگي و مذهبي غرب، نوعي تجانس فرهنگي و مذهبي را جهت تقويت حس وفاداري و همكاري مردم اندونزي با دستگاه استعماري پديد آورند و خود را مقبول آنان سازند. هلندي‌ها بر اين باور بودند كه با اجراي اين دو طرح ضمن حل مساله اسلام، اتحاد اسلامي موجود ميان مسلمانان را از كليۀ تواناييهاي خود محروم خواهند ساخت و عامل اصلي پيوند دهنده ساكنان اندونزي را از ميان خواهند برداشت.

در اجراي طرح پيوستگي فرهنگي، هلنديها بيشترين همّت خود را متوجه تغيير نظام آموزش و پرورش مسلمانان كه بر مبناي نظام آموزش ديني استوار بود كردند تا از طريق حذف اين سيستم و ايجاد نظام و مراكز آموزشي تحت پوشش خود كه عمدتاً توسط هياتهاي تبليغي مسيحي اداره مي‌شد، راه را براي اجراي اهداف شوم استعماري خود هموار سازند. دست اندازي در سنت‌هاي فرهنگي و ديني از طريق ترويج فرهنگ غربي، تغيير خط و زبان، تغيير سال هجري به ميلادي و تعطيلي روز يکشنبه بجاي جمعه از ديگر برنامه‌هايي بود كه در جهت اجراي اين طرح بكار بستند.

سیاست استعماری دیگر هلند مبنی بر تغییر دین مردم اندونزی از طریق گسترش مسیحیت در این کشور، یکی از ملاحظات اساسی سیاسی و فرهنگی هلند در این کشور بشمار می‌رفت که به «سیاست اخلاقی» معروف بود. در راستای عملی کردن هر چه بیشتر این سیاست، دستگاه اجرای کلیسادر جاکارتا تحت نظارت فرماندار کل قرار گرفت و تسهیلات بسیاری برای فعالیت گروههای تبشیری فراهم گردید. حمایت دولت از هیاتهای تبلیغی و فعالیتهای مسیحی طی سالهای 1916 – 1909، پس از انتخاب «ایدنبورگ» به عنوان نماینده مقام سلطنت در اندونزی به اوج خود رسید و پس از آن گروههای تبلیغی مسیحی فعالیتهای خود را با سرعت بیشتر در این مجمع الجزایر گسترش دادند. ساخت وساز کلیسا و مدارس مسیحیت، پرداخت حق ورود و خروج از اندونزی برای امور تبشیری و پرداخت حقوق به کشیشان علاوه بر کمکهای مالی به مدارس، بیمارستانها و یتیم خانه‌های تحت پوشش مراکز تبشیری، اعطاء سوبسید و حمایتهای دیگر از جوامع مسیحی کاتولیک و پروتستان اندونزی و فراهم کردن زمینه‌های لازم جهت حضور هرچه بیشتر آنان در مراکز عمده اداری و اقتصادی، از دیگر روش‌های استعمار هلند در جهت گسترش مسیحیت در اندونزی بشمار می‌رفت. این سیاستها در مقابل فشارها و تضییقات که در مقابل فعالیتهای مذهبی، فرهنگی و آموزشی مسلمانان صورت می‌گرفت، شرایط دشواری برای جامعه مسلمان اندونزی پدید آورده بود.

– سیاست تغییر ترکیب جمعیت مسلمانان به نفع مسیحیان

اجرای سیاست تغییر ترکیب جمعیتی مسلمانان منطقه، به نفع گروههای قومی و مذهبی غیر مسلمان بویژه مسیحی از مؤثرترین شیوه‌هایی بود که استعمارگران غربی در طول حضور خود در این منطقه بکار بستند. سیاستی که توسط اسپانیایی‌ها و سپس آمریکایی‌ها در فیلیپین، هلندی‌ها در اندونزی، انگلیسی‌ها در مالزی، برونئی، برمه و سنگاپور دنبال شد و در نتیجه آن در طول تاریخ گذشته ضمن پدید آمدن جوامع چند فرهنگی و چند نژادی در این مناطق، تضادها و چالشهای سیاسی و فرهنگی بسیاری را نیز موجب گشت.

هلندیها در اندونزی، با تشویق چینی‌ها جهت مهاجرت به این کشور، ابتدا آنانرا واسطه و دلال انحصارات ادویه، قهوه، کائوچو و نارگیل این سرزمین قرارداده و به مرور زمان مناصب حساسی را بدانان

واگذار کردند. مهاجرین چینی از این طریق توانستند با حمایت هلندیها کنترل بخش اعظمی از مبادلات تجاری اندونزی را در اختیار گیرند و به تدریج به اولین قدرت اقتصادی این کشور مبدل گردند.

مهاجرین غیر بومی در این کشور همواره به عنوان ابزارهای علیه مسلمانان بکار گرفته می شدند و با گسترش حضورشان در این کشور شکل خاصی از جامعه چند نژادی با فرهنگ، زبان، مذهب و آداب و رسوم متفاوت را نیز پدید آوردند که موجب تضعیف قدرت مقاومت فرهنگی مسلمانان در برابر استعمار می شد. انگلیس نیز در مالزی، برونئی و سنگاپور، بلافاصله پس از تحکیم موقعیت خود در این کشورها دست بکار تشویق چینی ها و هندی ها به این سه کشور شدند، این سیاست موجب گردید در جزیره سنگاپور که منطقه ای مسلمان نشین و جزئی از خاک سلطنت نشین مسلمان «جومعور» مالزی بشمار می آمد، به مرور زمان به کشوری غیر اسلامی تبدیل گردید، به گونه ای که امروزه مسلمانان تنها 15 درصد از کل جمعیت 5 / 3 میلیون نفری آنرا تشکیل می دهند و در مالزی نیز بیش از 40 درصد از جمعیت 19 میلیونی این کشور اسلامی را گروه های قومی غیر مسلمان بویژه چینی ها تشکیل می دهند که بر بخش اعظمی از اقتصاد این کشورها سلطه دارند. همچنین در طول تاریخ گذشته در گری های قومی و مذهبی بسیاری میان مسلمانان و اقوام مهاجر ساکن در این کشور بویژه قوم مهاجر چینی بوقوع پیوست که طی آن صدمات جانی و مالی فراوانی بر جوامع مسلمان این مناطق وارد گردید.

این سیاست استعماری، گذشته از ایجاد و تشدید منازعات قومی و مذهبی خونین در این کشورها، موجب محرومیت جوامع مسلمان این کشورها از حقوق اقتصادی و سیاسی گشته و فشارهای سیاسی و فرهنگی بسیاری را نیز در جهت کاهش تعداد جمعیت مسلمانان از طرق مختلف، از جمله سعی در جذب آنان از طریق تبلیغات وسیع به مسیحیت، بر آنان وارد می ساخت.

نکته قابل توجه در این میان اینکه، غربی ها بمنظور ایجاد پیوستگی فرهنگی و سیاسی هر چه بیشتر با گروه های مهاجر قومی بویژه چینی ها، تلاش گسترده ای را در تغییر مذهب آنان به مسیحیت صورت داده اند، از اینرو امروزه شاهدیم که چینی های اندونزی بر خلاف دیگر هموطنان خود در کشورهای

همجوار که عمدتاً پیرو آیین بودا می‌باشند، پیرو دین مسیحیت بوده و نقش مؤثری را در ترویج و گسترش این مذهب در اندونزی بر عهده دارند.

– رژیم سوهارتو و تداوم سیاست گسترش مسیحیت در اندونزی

با پایان یافتن سلطه 350 ساله هلندیها و طی سالها پس از استقلال اندونزی (1945)، انتظار مسلمانان این کشور در انجام اصلاحات در ساختار ناعادلانه و استعماری حاکم بر بخش‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی این کشور که به نفع اقلیتهای غیر مسلمان بویژه مسیحیان شکل گرفته بود، بر آورده نشد و مسلمانان اندونزی بار دیگر شاهد تداوم این سیاستهای استعماری در شکلی سازمان یافته‌تر بودند.

در دوران حکومت 32 ساله ژنرال سوهارتو، سیاست تغییر ترکیب جمعیتی و فرهنگی مناطق مسلمان نشین از طریق اجرای طرح اسکان غیر مسلمانان در مناطقی که مسلمانان در آن سکونت داشتند، ادامه یافت. طی این طرح که باکمک آمریکائیه‌ها اجرا گردید، میلیونها نفر جاوه‌ای غیر مسلمان در زمین‌های متعلق به مسلمانان سکني داده شدند و علاوه بر واگذاری هکتارها زمین حاصلخیز متعلق به مسلمانان به آنان، به هر مهاجر جاوه‌ای خانه مجانی و ما یحتاج رایگان به اندازه مصرف دو سال نیز داده شد. در این طرح که با تخصیص صدها میلیون دلار بودجه اعطایی از سوی کشورهای غربی و با هواپیماهای حمل و نقل نظامی صورت گرفت، حاصلخیزترین زمین‌های متعلق به مسلمانان در مناطقی همانند «آچه»، «سوماترا»، «برونئو» و «پاپوای غربی» به نفع مهاجرین غیر مسلمان و عمدتاً مسیحی مصادره شد و تعداد بسیاری از مراکز تجاری و اقتصادی به این گروه از مهاجرین واگذار گردید.

سیاستها و برنامه‌هایی که رژیم سوهارتو در زمینه‌های فرهنگی و مذهبی دنبال می‌کرد، عمدتاً در راستای اجرای محدودیت برای مسلمانان و زمینه سازی برای گسترش و تقویت اقلیت مسیحی در این کشور

صورت می‌گرفت، طی این دوران، گروه‌های مسیحی پروتستان و کاتولیک در نقاط و مراکز حساس دولتی و نظامی بکار گماشته شدند و بخش اعظمی از اقتصاد اندونزی نیز بدست اقلیت‌های غیر مسلمان بویژه چینی‌های مسیحی قرار داشت.

ایدئولوژی دولت یعنی «پانچاسیلا»، زمینه را برای فعالیتهای آزادانه تبشیری هموار می‌ساخت و در مقابل فعالیتهای سیاسی و مذهبی مسلمانان بشدت کنترل می‌گردید. علیرغم اینکه قریب به 89 % از جمعیت این کشور را مسلمانان تشکیل می‌دادند ولی دولت به بهانه حفظ وحدت ملی و ایجاد توازن میان پیروان مذاهب مختلف در این کشور، همواره سیاستها و اقدامات حمایتی قابل توجهی رانسبت به مسیحیان دنبال می‌کرد. بودجه‌های تخصیص یافته برای توسعه امکان مذهبی و آموزشی مربوط به دو فرقه پروتستان و کاتولیک که جمعاً 8 % از کل جمعیت را شامل می‌شد، در برخی موارد بیش از بودجه‌ای بود که برای امور مذهبی مربوط به 89% مسلمان این کشور هزینه می‌گردید. از مجموع 811 و 663 اماکن مذهبی موجود در این کشور در سال 1991، تعداد 677، 550، آن مربوط به مسلمان، 20105 کلیسای مربوط به فرقه مسیحی پروتستان و تعداد 12896 آن مربوط به کلیسای کاتولیک و بقیه مربوط به معابد هندو و بودایی متعلق به پیروان این دو آیین بوده است. وجود این نسبت از اماکن مربوط به مسیحیان در واقع نشان از حمایت دولت از رشد مسیحیت در کشور داشته و نکته جالب توجه دیگر اینکه بخش اعظمی از اماکن مذهبی مربوط به مسیحیان در مراکز حساس و بسیاری از آنها در جوار مساجد و مراکز مذهبی و فرهنگی مسلمانان قرار دارد. همچنین در زمینه چاپ و نشر کتب مذهبی از سوی وزارت امور مذهبی که بر کلیه فعالیتهای وامور مذهبی این کشور نظارت داشت، برآورد آمارها گواه دیگری از اهتمام رژیم سوهارتو در نشر و گسترش مسیحیت در این کشور دارد. بگونه ایکه طی سال اشاره شده از مجموع 592841 جلد کتاب چاپ و منتشر شده از سوی وزارت امور مذهبی اندونزی، بیش از صد هزار آن مربوط به انجیل و بقیه شامل قرآن و دیگر کتب مذهبی مسلمانان و دیگر مذاهب موجود در این کشور بوده است. دو فرقه پروتستان با 6 % و کاتولیک با قریب به 3 % از کل جمعیت اندونزی، توانسته بودند از سهمیه و خدمات و امتیازات دو دین جداگانه بهره مند گردند و در قانون اساسی 1939 نیز این دو فرقه از تساوی حقوق مذاهب و ادیان رسمی برخوردار شده و این سیاست بصورت یک خط مشی کلی توسط دولت به اجرا گذارده می‌شد.

نکته دیگری که در رابطه با موقعیت سیاسی و اجتماعی این قشر ثروتمند و صاحب نفوذ در دوران رژیم

سوهارتو می‌توان بدان اشاره کرد، حضور گسترده مسیحیان در درون هیئت حاکمه، ارتش، وزارتخانه‌ها، مجلس، دانشگاه‌ها، موسسات و شرکتهای انتفاعی، بخش خصوصی و مشاغل حساس و کلیدی می‌باشد. از کابینه 36 نفری سوهارتو، تعداد 8 تن از وزرا مسیحی بودند و این اقلیت توانسته بودند بصورت حساب شده در مراکز حساس اداری و دولتی اندونزی نفوذ کرده و پست‌های ارشد آنرا بخود اختصاص دهند. تکنوکرات‌های مسیحی و دیگر همکیشان آنان با نفوذ گسترده خود بر دستگاههای تبلیغی و فرهنگی همانند رادیو و تلویزیون و مراکز آموزش، زمینه‌های مناسبی را برای تبلیغ و ترویج مسیحیت در میان مردم مسلمان اندونزی فراهم می‌دیدند. گروههای تبشیری گسترده‌ای هر ساله از کشورهای غربی به این کشور گسیل می‌شدند تا بر حوزه نفوذ مسیحیت در بزرگترین کشور اسلامی جهان بیفزایند.

سوهارتو برای تقویت موضع خود در برابر حرکت‌های اسلامی، همواره از افسران بلندپایه مسیحی که نقش حساس و مرکزی را در ارتش بر عهده داشتند سود می‌جست و از آنان برای سرکوب قیام‌های متعددی که از سوی مسلمانان طی دوران حکومتش صورت گرفته بود استفاده کرد. علاوه بر این، در بخش‌های اداری و اقتصادی نیز مسیحیان و اقلیت‌های قومی غیر مسلمان، همچون گذشته از موقعیت ممتازی برخوردار بودند. سلطه چینی‌ها بویژه چینی‌های مسیحی بر بیش از 75 % از منابع اقتصادی و تجاری این کشور شرایط نامطلوب و ظالمانه‌ای را برای مسلمانان این کشور که عمدتاً از فقر رنج می‌بردند پدید آورد و گهواره خشم آنان را بمنظور تلاش در اصلاح این وضعیت نا عادلانه بر می‌انگیخت. هر چند سوهارتو در سالهای پایانی حکومت خود تلاشهایی را برای ترمیم این کاستیها و شرایط نا عادلانه صورت داد، ولی عمق شکافهای بوجود آمده میان مسلمانان و مسیحیان در این کشور و سیعتر از آن بود که حرکت‌های اصلاحی سوهارتو در جهت تقویت موضع مسلمانان در نظام اداری، آموزش، تجاری و ارتش بتواند کارساز بوده و ناسازگاریها و چالشهای موجود میان اسلام و مسیحیت در این کشور را حل و فصل کند.

– غرب و تلاش در جهت حفظ و تحکیم موقعیت مسیحیان اندونزی در عصر پس از سوهارتو

باسقوط حکومت 32 ساله سوهارتو و تلاش برخی از رهبران مسلمان این کشور جهت بر عهده گرفتن نقش

سازنده در صحنه‌ای سیاسی این کشور، نگرانی‌های زیادی از سوی محافل غربی بویژه آمریکایی نسبت به خطر افتادن موقعیت مسیحیان در این کشور، ابراز گردیده و از قدرت یافتن اسلام سیاسی در اندونزی به عنوان عاملی خطرناک در جهت تشدید ناآرامی‌های قومی و مذهبی در این کشور یاد کردند.

در سال گذشته، تعدادی از مقامات بلندپایه آمریکا با سفر به اندونزی و دیدار با دولتمردان این کشور، هشدار دادند که قیام و ظهور دکتر امین رئیس رهبر «انجمن محمدیه»، یعنی دومین سازمان بزرگ اسلامی اندونزی و مهمترین سازمان اصلاح طلب این کشور که در 1912 با عزم اصلاح امور اسلامی و مقاومت علیه تبلیغات هیئت‌های مسیحی غربی شکل گرفت، در صحنه‌ای قدرت می‌تواند برخورد و تصادم میان مسلمانان و مسیحیان را تشدید کرده و بر دامنه آشوب‌های سیاسی و اجتماعی در این کشور بیفزاید. بی تردید این نگرانی آمریکاییها بیش از آنکه از بروز چنین وضعیتی در اندونزی ناشی شود، حاکی از ترس است که آنان نسبت به تهدید منافع خود در اندونزی از طریق حذف عناصر و جریان‌های قومی و مذهبی تامین کننده این منافع در این کشور، احساس می‌کنند. علاوه بر این، آقای امین رئیس و برخی دیگر از رهبران «انجمن محمدیه» یعنی دومین سازمان بزرگ اسلامی اندونزی، طی سال گذشته بنا به دعوت شورای ملی کلیساهای مسیحی واشنگتن و برخی مقامات ارشد آمریکا به این کشور دعوت شدند تا ضمن ارائه نقطه نظرات سیاسی و مذهبی خود، دیدگاهشان را پیرامون آتش زدن کلیساهای که در طول ماه‌های گذشته در سرتاسر اندونزی رخ داد ارائه دهند. دکتر امین رئیس، که نقش عمده‌ای را در به سقوط کشاندن رژیم سوهارتو ایفا کرد، طی سخنان خود در جمع هواداران‌ش، همواره بر این نکته تاکید داشت که سلطه اقتصادی چینی‌های مسیحی اندونزی بر این کشور، عامل اصلی افزایش نرخ فقر در میان مسلمانان بوده و اختلافات طبقاتی نیز عمدتاً بخاطر سلطه این اقلیت بر سیستم توزیع و منابع مالی این کشور ناشی می‌گردد.

انجام اصلاحات در حکومت و مؤسسات وابسته به آن و متناسب کردن سهم آنان در نظام اداری، اقتصادی و مراکز آموزش وابسته به دولت یکی از خواسته‌های اساسی مسلمانان و گروه‌های اصلاح طلب اندونزی بود که در روزهای تشدید ناآرامی‌های سیاسی و دانشجویی در اندونزی، خواستار تحقق آن بودند.

اساساً مسلمانان اندونزی چه در گذشته و حال، نگرانی خود را نسبت به اموری که به مسایل روزمره آنان بستگی دارد ابراز می‌داشتند، اموری از قبیل مشکل گرایش مسلمانان به مسیحیت، که از سوی مسیحیان در خصوص جذب جوانان مسلمان با ارایه بورس تحصیلی در مراکز و مؤسسات آموزش مسیحیت صورت می‌گیرد. همچنین در دیگر مراکز نیز ایجاد یک توازن واقعی میان منافع نژاد بومی اندونزی با غیر بومی‌ها بویژه چینی‌ها در بخش اقتصادی این کشور که نژاد و مذهب از شاخص‌های اساسی تعیین کننده در آن می‌باشد و نژاد چینی عمده‌ترین سهم را امروزه از آن برخوردار است، مورد درخواست مسلمانان اندونزی بوده است. مسلمانان اندونزی از دولت جدید نیز این تقاضا را داشته‌اند که نسبت به اصلاح ساختاری وضع موجود اقدام لازم را معمول داشته و از حقوق ضایع شده مسلمانان در نظام اداری، اقتصادی و دیگر بخش‌ها به دفاع برخیزد.

– درگیریهای خونین مذهبی مسلمانان و مسیحیان اندونزی

بروز درگیری‌های خونین قومی و مذهبی میان مسلمانان و مسیحیان در اندونزی، یکی از پیامدهای شوم و رایج گسترش مسیحیت سیاسی در این کشور بشمار می‌آید. طی ماههای گذشته، کشور اندونزی، یعنی بزرگترین کشور مسلمان جهان که قریب به 90 % از جمعیت 202 میلیونی آنرا مسلمانان تشکیل می‌دهند، شاهد موج جدیدی از درگیری‌های خونین میان مسلمانان و مسیحیان در این کشور بوده است. بنا به اظهارات بعمل آمده از سوی مقامات رسمی این کشور، درگیریهای مذهبی اخیر اندونزی موجب کشته شدن بیش از 350 تن و خسارتهای مالی و جانی گسترده‌ای در مناطق مختلف این کشور گردید. این درگیریها در جزیره «آمبون» و اقع در ایالت «مالوکو» پس از آن آغاز گشت که مسیحیان درخواست مسلمانان مبنی بر تعطیل کردن یک قمارخانه که در نزدیکی مسجد «سلیمان» قرار داشت رانادیده گرفته بودند، دامنه این درگیریهای خونین مذهبی به دیگر شهر از جمله «توال» واقع در شرق جاکارتا نیز کشیده شد و موجب بروز آشوبهای اجتماعی و سیاسی دامنه داری گردید.

ساله ژنرال سوهارتو از صحنه‌ای قدرت گردید نیز شورش‌ها و درگیری‌های مشابهی در مناطق شرق، مرکز و غرب جاوه و برخی دیگر از مناطق مسیحی نشین این کشور بوقوع پیوست. در سال گذشته، هزاران مسلمان در منطقه جاوه اعتراض شدیدی را بر علیه فعالیت فاحشه خانه‌ها و مشروب فروشی‌های متعلق به چینی‌های مسیحی در طول ماه رمضان براه انداختند.

در شهر باندونگ در جاوه غربی نیز پس از تعطیل کردن دهکده‌هایشان توسط پلیس ضد شورش، عده‌ای با پرتاب سنگ بسوی شیشه سوپر مارکت‌هایی که بوسیله قوم چینی اداره می‌شد، به اعتراض برخاستند. اعتراض کنندگان مسلمان با هجوم به اهداف مسیحی و چینی و تخریب مراکز تجاری و مذهبی آنان خشم خود را ظاهر می‌ساختند. در ژوئن 1996 نیز مسلمانان در خیابانهای «سورابایا» یعنی دومین شهر بزرگ اندونزی 12 کلیسا را ویران کردند. در اکتبر همان سال پس از آنکه یک مسیحی مطالب توهین آمیزی رانسبت به اسلام بیان داشت، بیش از سه هزار مسلمان در شهر «سی تانوندو» واقع در غرب جاوه تنها در یک روز 25 کلیسا را به آتش کشیدند که طی آن 7 نفر از جمله یک کشیش جان باختند. براساس آمارهای منتشره، طی ده سال گذشته بیش از 300 کلیسا که غالب آن در جاوه بوده است در آتش سوخت.

هر چند این سلسله از وقایع از سابقه‌ای دیرینه در اندونزی برخوردار بوده و در طول تاریخ قبل و بعد از استقلال اندونزی، نمونه‌های متعددی از درگیری و تنازع میان مسلمانان و مسیحیان در این کشور را می‌توان یافت، ولی بنظر می‌رسد که طی سالهای اخیر گرایشات ضد مسیحی و ضد چینی مسلمانان اندونزی روبه افزایش بوده است و بسیاری از مردم اندونزی بردباری خود را نسبت به ادامه سلطه اقلیت های مذهبی و قومی بویژه چینی های مسیحی این کشور بر بخش اعظم از اقتصاد و برخی مراکز حساس دیگر اندونزی از دست داده‌اند.

هر چند برخی از تحلیل گران، رشد گرایشات اسلامی و تشدید بحران اقتصادی در اندونزی را دو عامل اساسی در افزایش تنازعات میان گروههای مسلمان و مسیحی در این کشور بر شمرده و از آن به عنوان یک تهدید مخاطره آمیز در برابر موازنه نژادی در این کشور و ایجاد آشفتگی قابل انتظار برای اقلیت

مسیحي و چيني ساکن اندونزي که موقعيت برتر آنان همواره مورد شک اکثریت مسلمانان اندونزي بوده است، یاد می‌کنند. ولي به نظر می‌رسد با بررسی و تحلیل منطقي تر این وقایع و مطالعه نقش مسیحیت سیاسي در اندونزي بعنوان مولود استعمار، می‌توان به دلایل دیگری در این نوع از واکنش خشم آلود مسلمانان بردبار و آرام اندونزي در برابر اقلیت مسیحي ساکن در این کشور دست یافت، که در این نوشتار به برخی از آن اشارت رفت.

ب: فعالیت‌های تبشیری مسیحیت غربی در مالزی و سنگاپور

براساس آمارهای رسمی، امروزه قریب به هفت در صد از جمعیت 20 میلیونی کشور مالزی را مسیحیان تشکیل می‌دهند که بر اثر تماس با اروپائیان به این دین گرویده‌اند. در مالزی نیز مسیحیت با شروع سلطه استعمارگران پرتغال بر این سرزمین، وارد این کشور شد. سپس در قرن هفدهم در دوران تسلط هلندی‌ها این نفوذ ادامه یافت و بالاخره در قرن نوزدهم، با شروع حاکمیت انگلیس، فعالیت مبلغان مذهبی مسیحي شدت گرفت.

مبلغان مسیحي در مالزی با روی آوردن به فعالیت‌هایی همچون تاسیس مرکز پزشکی و مدارس مذهبی و غیر مذهبی انگلیسی زبان و اعطاء برخی امتیازات ویژه همچون بورس تحصیلی و در اختیار قرار دادن فرصت‌های شغلی و تجاری، سعی در جذب مسلمانان بر دین مسیحیت داشتند ولي علیرغم این کوشش‌ها گرایش قابل توجهی نسبت به مسیحیت در میان مردم این کشور بوجود نیامد و تنها تعدادی از افراد بومی و چینی‌های بودایی به این آیین روی آوردند. از دیگر سویی، علیرغم این عدم موفقیت انگلیسی‌ها در گسترش مسیحیت در مالزی، آنها توانستند طی دوران حاکمیت خود (1957 – 1786)، در بسیاری از سنت‌های فرهنگی، اجتماعی و مذهبی مسلمانان این کشور دست اندازی کرده و ارزشهای فرهنگی غیر اسلامی و مسیحي را در این کشور اسلامی که روزگاری صاحب بزرگترین امپراتوری اسلامی در منطقه جنوب شرقی آسیا بود حاکم کند. تغییر تاریخ، زبان، نظام آموزشی، گنجاندن دروس و نظام آموزش غیر اسلامی در مراکز آموزش این کشور، تغییر ترکیب جمعیتی مسلمانان، جذب و تشویق غیر مسلمانان جهت مهاجرت به این کشور و سپردن مراکز

سیاسی و اقتصادی به آنان، جذب نخبگان مسلمان این کشور جهت تحصیل و پرورش در مراکز آموزش و دانشگاهی غرب و حاکم کردن روشنفکران و تکنوکرات‌های تحصیل کرده غرب و ایجاد درگیری‌های مذهبی و قومی را از جمله سیاستها و شیوه‌هایی می‌توان نام برد که استعمار مسیحی غرب در مالزی بدنبال اجرای آن برآمد.

امروزه اقلیت مسیحی ساکن مالزی نیز همچون دیگر همکیشان خود در این منطقه، از قشر برخوردار و ثروتمند محسوب می‌گردند. در این کشور کلیساهای متعددی نیز وجود دارد که محل انجام مراسم مذهبی مسیحیان است. روز کریسمس در مالزی تعطیل رسمی است و در زمان برگزاری مراسم عید پاک نیز ایالت ساراواک که اکثریت ساکنان آن را مسیحیان تشکیل می‌دهند، تعطیل رسمی می‌باشد. مالزی دارای سه اسقف نشین «آنگلیک» است که همه تابع اسقف اعظم واقع در «کوالالامپور» و همچنین در «کوچینگ» می‌باشد.

زبان انگلیسی که از زمان سلطه انگلیسی‌ها مالزی رواج یافته است به عنوان زبان دوم در مدارس تدریس می‌شود. در گذشته زبان مالایو با خط والفبای عربی که به حروف جاوه‌ای شهرت داشت تحریر می‌شد، ولی در زمان استعمار مسیحی به الفبای لاتین تغییر یافت و بدین ترتیب لغات بسیاری از زبان لاتین وارد زبان مالایو شد. درگیری‌های قومی و مذهبی یکی دیگر از موارثی است که از استعمار مسیحی غرب در این کشور بر جای مانده است. در گذشته برخی درگیریهای مذهبی میان مسلمانان و مسیحیان مالزی در برخی نواحی از جمله در دو ایالت «صباح» «ساراواک» بوقوع پیوست.

مبلغین مسیحی اروپایی نیز هر ساله با سفر به این کشور به فعالیتهای تبشیری می‌پردازند و این امر همواره یکی از نگرانی‌های جامعه مسلمان مالزی که 57 % از کل جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند، بشمار می‌آید.

کشور كوچك سنگاپور كه امروزه در رديف كشورهاي غير اسلامي قرار دارد، در گذشته اي نه چندان دور بخشي از خاك ايالت سلطنت جوهور نشين مسلمان «جوهور» واقع در مالزي بشمار مي رفت در 1889 بنا به توافق بعمل آمده ميان كمپاني هند شرقي و سلطان جوهور جزيره سنگاپور به اين كمپاني واگذار شد. «سرافايل» نماينده كمپاني كه از او به عنوان پدر سنگاپور نوين ياد مي شود با پي بردن به اهميت استداثريك اين جزيره آن را به يك بندر تجاري تبديل كرد. در پي واگذاري دايم سنگاپور به كميساريائي عالي كمپاني هند شرقي، انگليسي ها در راستاي تحكيم موقعيت خود طرح هاي مختلفي را در راستاي برهم زدن تركيب جمعيتي و فرهنگي اين جزيره بكار بستند. انگليسي ها با بكارگيري و استخدام نيروهاي غير بومي و غير مسلمان مهاجرت انتقالي خارجيان و تشويق آنان به مهاجرت به اين جزيره تلاش گسترده اي را در ايجاد تغييرات اساسي در تركيب جمعيتي سنگاپور بكار بستند. اجتماع گسترده مهاجرين غير بومي و غير مسلمان در اين جزيره موجب گشت كه اسلام و مسلمانان موقعيت و جاگاه گذشته خود را به تدريج از دست داده و به دين اقليت جامعه سنگاپور مبدل گردد. با خارج شدن سنگاپور از فدراسيون مالزي در 1965، هم اكنون قوم مهاجر چيني 76 درصد از جمعيت سه ميليون و 600 هزار نفري آنرا تشكيل داده و مسلمانان تنها 15 درصد جمعيت اين كشور را شامل مي شوند و از موقعيت اجتماعي و سياسي پائيني نيز نسبت به ديگر اقوام ساكن در اين كشور - شهر برخوردار مي باشد. سياست هاي فرهنگي و استعماري دولت انگليس موجب گشت كه امروزه مشكل خاصي از جامعه چند نژادي با فرهنگ زبان، مذهب و آداب و رسوم متفاوت پديد آيد و مسلمانان اين جزيره با چالشهاي گوناگوني از جمله فعاليتهاي تبشيري مسيحيت مواجه گردند.

ج: مسلمانان فيليپين و چالش مسيحيت سياسي

شايد فيليپين را بتوان نمونه بارزي از بثمر رسيدن كوشش هاي استعماري دول غربي در خارج كردن اسلام از صحنه هاي قدرت در اين منطقه بر شمرد، چرا كه امروزه كمتر كسي بر اين حقيقت باور دارد كه اسلام روزگاري طولاني بر مجمع الجزاير فيليپين كه امروزه به عنوان كشوري غير اسلامي و مسيحي در جامعه بين المللي مطرح مي باشد، حكومت مي رانده و مسلمانان، بخصوص سادات، در عمده ترين بخش از كيان فرهنگي و سياسي اين نقطه دور از خاستگاه اسلام نقش حياتي داشتند.

اسلام در اواخر قرن هشتم هجری در مجمع الجزایر فیلیپین شایع شد و در قرن دهم، مسلمانان توانستند در برخی از ولایات و شهرها حکومت اسلامی برپا کنند که از این میان می‌توان از شخصی بنام «شریف ابو بکر» نام برد که در جزیره «صولو» در سال 854 هـ اولین حکومت اسلامی را در این جزیره تشکیل دهد و پس از آن به تدریج سرزمینهای دیگر این مجمع الجزایر تحت فرمانروایی حکام اسلامی قرار گرفت. خلاصه اینکه در سده شانزدهم میلادی، بخش اعظم از جزایری که فیلیپین امروزی را تشکیل می‌دهند در مرحله‌ای پیشرفته از اسلام‌گرایی قرار داشته و سه دولت اسلامی نفوذ خود را بر این جزایر گسترش دادند، یعنی سه کشور مسلمان «صولو»، «ماکوتیندانائو» و «مانیلا» که هر یک بخش‌های متعددی از خاک مجمع الجزایر فیلیپین را شامل می‌شدند. برخی از مورخین ([1]). نام چهارده تن از سلاطین مسلمان را که از 1645 تا 1888 میلادی بمدت بیش از دو قرن در «ماندانائو» حکومت می‌کردند و همچنین 33 تن از سلاطین «صولو» که طی سالهای 1450 تا 1915 م یعنی تا 80 سال قبل بر جزایر «صولو» حکم می‌راندند را ذکر می‌کنند. قدیمی‌ترین و آخرین سلطنت اسلامی در منطقه مجمع الجزایر «صولو» تا 1915 همزمان با شکست موروها از آمریکائیانها دارای قدرت بودند و بامرگ سلطان «جمال الکریم دوم» در 1936 آخرین نسل از سلسله پادشاهان اسلامی در این منطقه منقرض و حکومت مسیحی به پشتوانه و حمایت‌های مستقیم دولت آمریکا سلطه خود را بر سرتاسر فیلیپین گستراند.

نکته تاریخی قابل توجه در این میان اینکه، پس از سقوط دولت بنی احمد در اندلس در 1492 و استیلاء مسیحیان بر تمامی میراث دولت اسلامی فاتحین استعمارگر مجمع برای کشورگشایی و فتح دژهای مسلمین به سوی جزایر مسلمان نشین فیلیپین درگیر کشورهای اسلامی منطقه سرازیر گشتند. به هنگام رسیدن اسپانیائیانها به فیلیپین، مسلمانان به رهبری «سلطان سلیمان» پادشاه فیلیپین و تکیه زننده بر کرسی حکومت اسلامی در مانیل جنگ طولانی و مستمری را با سپاه اسپانیا ترتیب دادند که در نتیجه منجر به معاهده صلح 1565 گردید. در قرن شانزدهم میلادی که اسپانیا در اواسط دروان تفتیش عقاید بر ضد مسلمانان ساکن در شبه جزیره «ایبری» به سر می‌برد، سپاه اسپانیایی به سلطنت نشین «صولو»، «ماکوتیندانائو» و «مانیلا» حمله بردند. فیلیپ پادشاه اسپانیا که بعدها این جزایر به نام او فیلیپین خوانده شد این حکم را به فرمانده نیروی دریایی خود صادر کرد که: «جزایر را فتح کن و این مردم را به مسیحیت برگردان». مسلمانان در جنوب و در جزایر «پالوان» و «صولو» و «میندانائو»، مقاومت بسیاری کردند، و این درگیری‌ها و مقاومت بمدت چند قرن یعنی تا 1896 م ادامه یافت و

اسپانیاییها هرگز موفق نشدند تا سلطه خود را بصورت کامل بر این مناطق بگسترانند. در 1898 آمریکا با تجربه استعماری خود و با استفاده از ضعف قوای اسپانیاییها در برابر مسلمانان و با حمایت جنبش آزاد یخواه شمال، به ناوگان اسپانیایی مستقر در بندگاه مانیل حمله ور شد و از این تاریخ بود که استعمار آمریکا جایگزین استعمار اسپانیا در این کشور گشت. آمریکاییها نیز برای مهار مسلمانان و تحکیم پایههای سلطه خود در این کشور به فعالیتهای تبشیری روی آوردند. اعزام مبلغان مسیحی تحت عنوان پیام آوران صلح برای انجام فعالیتهای تبشیری و واگذاری امتیازات ویژه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به مسیحیان و تحت فشار قرار دادن مسلمانان بر تغییر مذهب، از دیگر شیوههایی بود که آمریکاییها همچون دیگر اذنان غربی خود بدان روی آوردند.

بدین ترتیب میتوان گفت، روندی که توسط اسپانیاییها در اعمال زور و دیگر روشهای فهر آمیز و بمنظور مجبور کردن مسلمانان این کشور به تغییر مذهب دنبال میشد با شیوههای گستردهتری توسط آمریکاییها دنبال شد. پس از آنکه آمریکا در 1915، تمامی سرزمین «بانگ مورو» یعنی سرزمینهای متعلق به مسلمانان را تحت سلطه خود در آورده، دربهای این کشور را بروی مهاجران مسیحی گشود. ابتدا جریان این مهاجرت و سیاست تغییر ترکیب جمعیتی مسلمانان به کندي صورت می گرفت اما پس از سال 1939 رشد آن نسبت خطرناکی به خود گرفت و دولت مرکزی فیلیپین که از سوی آمریکا حمایت می شد بر دامنه های آن افزود. گروههای مسیحی پس از ورود و استقرار در مناطق مسلمان نشین، با حمایت نیروهای دولتی دست به غارت و کشتار مسلمانان می زدند و پس از تصرف خانه و زمینهای مربوط به مسلمانان آنرا میان مسیحیان تقسیم می کردند.

کلیسای کاتولیک قدرت محرکه پشت پرده اسلام زدایی بی رحمانه و مسیحی کردن مناطق مسلمان نشین در نواحی شمال و جنوب این کشور بود و همان شیوههایی را در پیش می گرفت که دیگر استعمارگران و همکیشان غربی آنان در دیگر مناطق مسلمان نشین این منطقه بکار می بستند. شیوههایی چون تغییر نظام آموزشی، تغییر زبان و دیگر نهادهای فرهنگی و سنتهای اسلامی رایج میان مسلمانان و سپردن اهرمهای قدرت بدست مسیحیان می توان نام برد.

مبلغین مسیحی آمریکایی در جهت مسخ مظاهر فرهنگی و مذهبی «موروها» یعنی مسلمانان فیلیپین، تلاش گسترده‌ای را در ترویج آموزشهای ضد اسلامی و مظاهر فاسد اخلاقی از طریق ترویج زبان انگلیسی بمنظور حذف زبان عربی و محلی و استفاده از ارباب و تطمیع افراد جهت دوری از عقاید دینی و فرهنگ اسلامی بکار بستند. متعاقب این اقدامات آمریکائیها در جهت از بین بردن هویت دینی «موروها»، در تمامی شهرها مسلمان نشین به استثنای «هولو» و «مراوی»، تعداد کلیساها به مراتب بیش از تعداد مساجد گشت تا جائیکه در برخی از شهرها همانند «الیکان»، «پاگاریان» و «دائو» که نیمی از جمعیت آن مسلمان می‌باشند تنها یک یا دو مسجد در آن وجود دارد. همچنین با کوچ حساب نشده مسیحیان از دیگر نقاط این کشور به مناطق مسلمان نشین بویژه در جنوب این کشور و وادار کردن مسلمانان به کوچ اجباری از مناطق پدری خود، مسلمانان این مناطق را با مشکلات بسیاری مواجه کرد، مشکلاتی که بعضاً برخی مسلمانان این کشور را ناچار به تغییر مذهب کرد تا از این طریق بتوانند از حداقل معیشت و امتیازات اجتماعی برخوردار گردند. تا قبل از نفوذ آمریکائیها به «میدانائو» تنها در قسمتهایی از سواحل شمالی این جزیره مناطق مسیحی نشین وجود داشت ولی امروزه بعثت مهاجرت و اسکان مهاجرین مسیحی که از نواحی شمالی و مرکز فیلیپین به این جزیره آمدند، این جزیره به منطقه‌ای با اکثریت مسیحی تبدیل گشت.

مبلغین مسیحی خواه کا تولیک و خواه پروتستان همواره بر این تلاش بوده‌اند تا مسلمانان بویژه جوانان را به سمت خود جذب کنند. از نظر تاریخی، در میان کا تولیک‌ها این وظیفه بیشتر بر دوش یک گروه مذهبی متعصب و افراطی بنام «یسوعی» بود و به مرور زمان دیگر گروههای تبشیری نیز وارد میدان شدند. این گروهها در مناطق مسلمان نشین به تاسیس مراکز آموزش پرداختند تا در این مراکز که تنها مراکز آموزشی معتبر شناخته می‌شد به تعلیم و آموزش عقاید مسیحی بپردازند. برخی از گروههای تبشیری با اهداء کمک‌های مالی به مردم فقیر و محتاج به آنها تلقین می‌کردند که تنها راه نجات از فقر و فلاکت و دستیابی به یک زندگی مرفه، تغییر دین به مسیحیت است. اعطاء بورس‌های تحصیلی به جوانان مسلمان جهت ادامه تحصیل در مراکز آموزش غرب و اعزام استاد و معلم مسیحی و غربی به مراکز آموزش مناطق مسلمان نشین از دیگر شیوه‌هایی بود که گروههای تبشیری در راه گسترش و ترویج عقاید مذهبی خود در میان مسلمانان فیلیپین، بدان متمسک می‌شدند.

در کنار همه این تهاجمات و فشارهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به مسلمانان، شاهد مقاومت اسلام و

مسلمانان فیلیپین در طول تاریخ گذشته بودیم، مسلمانان فیلیپین برای حفظ کيان فرهنگی و مذهبی خود تاریخ درخشانی از مقاومت و پایداری در برابر مهاجمان مسیحی از خود بر یادگار گذاشتند.

آنچه برشمردیم تنها گوشه‌ای از تلاش‌های گسترده دستگاه سیاسی و مذهبی مسیحیت غربی جهت از صحنه بیرون کردن اسلام از این منطقه از جهان صورت گرفته است.

منابع:

- Indonesia - Nella Guites - 1995

- outh - East Asia, Time - life lnternational - 1968

- روزنامه - چاپ استرالیا - ژانویه 98 HERALD MORNING SYDNE THE

- چاپ دانشگاه فیلیپین - 1995 Philippines the in slam

- مجله - چاپ هنگ کنگ - فوریه 98 ASLAWEEK

– روزنامه – چاپ بانكوك – ماههاي مارچ و آوريل Nation

– موسوعه دور العالم الاسلامي و رجالها، شاکر مصطفي، جلد 3، چاپ بيروت.

– الشيعة في اندونيسيا، محمد اسد شهاب، چاپ بيروت.

– نهضت‌هاي نوين اسلامي در اندونزوي، وليارنوئر، ترجمه ايرج رزاقی، انتشارات آستان قدس.

– تاريخ جديد اندونزي، م. ك، ريكلفيس، ترجمه عبدالعظيم هاشمي نيك، دفتر مطالعات وزارت امور خارجه.

– مسلمانان مورو، تاريخ اجتماعي مسلمانان جنوب فيليپين، محمد كاظم توکلي، انتشارات امير كبير.

([1]). براي مطالعه بيشتر مراجعه كنيد به كتاب «موسوعة دور العالم الاسلامي و رجالها»، شاکر مصطفي، جلد 3، چاپ بيروت.